

**Semantic Understanding of the Identity Formation Process of Women in Yasuj City with a Postmodern Approach**

Alieh Abbasi¹  | Mahmoudreza Rahbarqazi²  |
Amir Masoud Shahramnia³ 

1. PhD Candidate, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: a.abbasi@ase.ui.ac.ir
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.rahbarqazi@ase.ui.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.shahramnia@ase.ui.ac.ir

Article Info**Article type:**

Research Article

Article history:**Keywords:**

*Women's identity formation,
patriarchy,
traditional identity,
identity conflict,
grounded theory method.*

ABSTRACT

This article employs a feminist perspective to investigate the process of identity formation among women in the city of Yasuj. Semi-structured interviews were conducted with 27 women from this city to collect and analyze data using the Strauss and Corbin grounded theory method. The causal conditions section's findings suggest that gendered othering, restriction of choices, hegemonic patriarchy, religious authority discourse, and the social reproduction of gender influence women's identities. Moreover, the discursive normative system, religious symbolic order, gendered embodiment, hegemonic dress code, and gendered family system are identified as contextual conditions that significantly contribute to the stabilization of the traditional identity of women. However, institutional gender discrimination, normative deterrence, intra-family power relations, the representation of body control, and patriarchal capitalism are abstracted as codes of intervening conditions. The study examines the influence of power discourses on women's identity and describes the role of resistance and acquiescence in the formation of women's identities in the strategies section. Positive outcomes (identity and embodiment reconstruction, resistance against dominant discourses, autonomy, and body control), mixed outcomes (resistance and acceptance discourse, role duality, subject and social order conflict), and negative outcomes (power discourse and social surveillance, loss of autonomy, internalization of norms) are the three categories into which the consequences of this phenomenon are classified

Cite this article:

© The Author(s).

DOI:

Publisher:



درک معنایی فرایند هویت‌یابی زنان شهر یاسوج با رویکرد پست‌مدرن

عالیه عباسی^۱ | محمودرضا رهبرقاضی^۲ | امیرمسعود شهرام‌نیا^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: a.abbase@ase.ui.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m.shahramnia@ase.ui.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

کلیدواژه‌ها:

پدرسالاری، تضاد هویتی، روش گرداند، هویت‌یابی زنان، هویت سنتی.

این مقاله به بررسی فرایند هویت‌یابی زنان در شهر یاسوج با رویکرد فمینیستی می‌پردازد است. با بهره‌گیری از روش زمینه‌ای اشتراوس و کوربین، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۷ نفر از زنان این شهر گردآوری و تحلیل شدند. نتایج در بخش شرایط علی نشان می‌دهد هویت زنان تحت تأثیر دیگری‌سازی جنسیتی، انسداد افق انتخاب‌ها، پدرسالاری هژمونیک، گفتمان اقتدار مذهبی و بازتولید اجتماعی جنسیتی شکل می‌گیرد. همچنین نظام هنجاری گفتمانی، نظم نمادین مذهبی، بدن‌مندی جنسیتی، نظام پوششی هژمونیک، و نظام خانواده جنسیت‌محور به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، نقش مهمی در تثبیت هویت سنتی زنان ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، تبعیض نهادی جنسیتی، بازدارندگی هنجاری، روابط قدرت درون‌خانوادگی، بازنمایی کنترل بدن و سرمایه‌داری پدرسالارانه به‌عنوان کدهای شرایط مداخله‌گر استخراج شدند. این مطالعه در بخش راهبردهای تحقیق، با ارائه تحلیلی از تأثیرات گفتمان‌های قدرت بر هویت زنان، به تبیین نقش مقاومت و پذیرش در شکل‌گیری هویت زنان پرداخت و مقوله‌های پیامدهای این پدیده به سه شکل پیامدهای منفی (گفتمان قدرت و نظارت اجتماعی، از دست‌دادن خودمختاری، درونی‌سازی هنجارها)، پیامدهای ترکیبی (گفتمان مقاومت و پذیرش، دوگانگی نقش‌ها، تعارض سوژه و نظم اجتماعی) و پیامدهای مثبت (بازسازی هویت و بدن‌مندی، مقاومت علیه گفتمان‌های مسلط، خودمختاری و کنترل بدن) استخراج شدند.

استناد:



DOI:

ناشر:

۱. مقدمه

فرایند هویت‌یابی زنان در جوامع سنتی و مدرن به‌ویژه در مناطق خاص جغرافیایی، مانند شهر یاسوج ایران، موضوعی پیچیده و چندبعدی است که نیازمند بررسی دقیق و جامع است. در این مقاله، به تحلیل فرایند هویت‌یابی زنان شهر یاسوج با رویکرد فمینیسم پست‌مدرن خواهیم پرداخت؛ بنابراین، مسئله اصلی تحقیق، درک چگونگی شکل‌گیری و تغییر هویت زنان در این منطقه با توجه به تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاص است. اهمیت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که هویت زنان در جوامع سنتی، مانند یاسوج، به‌طور عمده تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی خاص قرار دارد که ممکن است با تغییرات جهانی و مدرن‌سازی مواجه شود و این تحقیق می‌تواند به درک بهتر چگونگی تعامل هویت زنان با این تغییرات و نیروهای مختلف کمک کند و به شفاف‌سازی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در فرایند هویت‌یابی بپردازد.

ضرورت تحقیق در آن است که تاکنون بررسی جامع و دقیق با رویکرد فمینیسم پست‌مدرن در این زمینه انجام نشده است و این مطالعه می‌تواند به پرکردن این خلأ علمی کمک کند. در راستای موضوع این تحقیق هرچند برخی پژوهش‌ها از قبیل باقری میاب (۲۰۲۱)، ابراهیمی (۲۰۲۲)، عباداللهی و همکاران (۲۰۱۴) و... انجام شده، اما پژوهشی که با روش کیفی و در بسترهای سنتی‌تر و آن هم با یک رویکرد پست‌مدرن صورت گیرد، کمتر انجام گرفته است؛ بنابراین هدف اصلی این تحقیق، تحلیل و درک عمیق فرایند هویت‌یابی زنان در شهر یاسوج از منظر فمینیسم پست‌مدرن با روش نظریه‌سازی داده‌بنیاد است. در این پژوهش، مخصوصاً به بررسی دلایل، راهبردها و پیامدهای پدیده هویت‌یابی زنان در بافت‌های سنتی پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

هویت‌یابی زنان فرایند پیچیده و چندلایه‌ای است که به‌طور مستمر تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، و تاریخی قرار دارد. این هویت به‌واسطه تعاملات با ساختارهای قدرت، گفتمان‌های فرهنگی، و تحولات فناوری شکل می‌گیرد و به‌صورت مداوم در پاسخ به تغییرات جامعه و زمانه بازتعریف می‌شود. سیالیت و پویایی هویت زنان، و همچنین تعاملات میان عوامل مختلف، به درک عمیق‌تری از فرایندهای هویت‌یابی کمک می‌کند و زمینه‌ساز تحلیل‌های جامع‌تر در این حوزه خواهد بود. در این راستا، نظریه باتلر درباره هویت‌یابی زنان به شکل بنیادین مفهوم جنسیت و هویت جنسیتی را به چالش می‌کشد. او استدلال می‌کند که جنسیت نه یک واقعیت زیستی، بلکه ساختی فرهنگی و اجتماعی است که از طریق اعمال و تکرار رفتارهای خاص بازتولید می‌شود. به گفته باتلر، هویت جنسیتی بر پایه اجرا ساخته می‌شود، به این معنا که اعمال و رفتارهای افراد در طول زمان هویت جنسیتی آنان را شکل می‌دهد. باتلر معتقد است این هویت‌ها ثابت و از پیش تعیین شده نیستند، بلکه نتیجه تعاملات اجتماعی، فرهنگی و قدرت هستند. این دیدگاه هویت‌یابی زنان را به‌عنوان فرایندی پویا و چندلایه در نظر می‌گیرد که در آن جنسیت امری تغییرپذیر و سیال است و نه امری ذاتی و بیولوژیکی (Butler, 2011: 1-40). همچنین فوکو در نظریه خود درباره هویت، به‌طور ویژه بر رابطه میان قدرت، دانش و بدن تأکید دارد. او به تحلیل چگونگی شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی در سایه روابط قدرت می‌پردازد. فوکو استدلال می‌کند که هویت زنان و به‌طور کلی جنسیت، توسط گفتمان‌ها و نهادهای قدرت، مانند خانواده، پزشکی، و دولت، تعریف و کنترل می‌شود. او نشان می‌دهد هویت‌های جنسیتی، به‌ویژه هویت زنان، در شبکه‌ای پیچیده از روابط قدرت و دانش ساخته می‌شوند که از طریق اعمال اجتماعی و قوانین، بر بدن زنان نظارت می‌کنند. در این نظریه، زنان با پذیرش یا مقاومت در برابر این گفتمان‌ها به شکل‌گیری هویت خود دست می‌زنند. فوکو همچنین مفهوم خودمراقبتی^۱ را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد چگونه افراد از طریق روش‌ها و تکنیک‌های خاصی، خودشان را به سوژه تبدیل می‌کنند (Foucault, 1978: 51-74).

لاکان، روانکاو مشهور فرانسوی، در نظریه خود درباره هویت‌یابی، به‌ویژه بر نقش ناخودآگاه، زبان و مرحله آینه‌ای در شکل‌گیری هویت تأکید دارد. از دید لاکان، هویت زنان، مانند سایر افراد، در فرایند ورود به زبان و ساختارهای نمادین اجتماعی شکل می‌گیرد. در مرحله آینه‌ای، کودک تصویر خود را در آینه می‌بیند و این تصویر به او احساس انسجام می‌دهد، اما این هویت

فقط یک تصور است و از همان ابتدا نوعی شکاف یا ناتمامی در آن وجود دارد. از نظر لاکان، هویت زنان نیز در تعامل با نظام نمادین که تحت سلطه زبان و ساختارهای پدرسالارانه است، شکل می‌گیرد. او معتقد است زنان، به دلیل جایگاهشان در این نظام نمادین، همواره از نوعی ناتمامی و فقدان در هویت خود رنج می‌برند؛ زیرا در نظام زبان، زنانگی به‌عنوان دیگری تعریف می‌شود. این فرایند شکل‌گیری هویت با تضاد میان خود و دیگری و تجربه‌ای از جدایی و عدم تکامل همراه است (Pettigrew & Raffoul, 1996: 273-290). همچنین نیکلسون در نظریه خود درباره هویت‌یابی زنان، به نقد مفاهیم ثابت و ذات‌گرایانه جنسیت و هویت می‌پردازد. نیکلسون استدلال می‌کند که هویت زنان نمی‌تواند به یک مفهوم ثابت یا جهانی تقلیل یابد، بلکه باید در چارچوب‌های تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی بررسی شود. او معتقد است هویت زنان به‌واسطه تعاملات گوناگون اجتماعی و تجربه‌های متنوع شکل می‌گیرد و از این‌رو، سیال و چندلایه است. نیکلسون از موضع پست‌مدرن برای نقد نظریات مدرن استفاده می‌کند که تمایل به ارائه تعاریف کلی و جهانی برای هویت جنسیتی دارند. او بر این باور است که باید به تنوع تجربه‌های زنان توجه کرد و هویت آن‌ها را به‌عنوان پدیده‌ای متغیر و تحت تأثیر ساختارهای قدرت و تاریخ مورد بررسی قرار داد (Nicholson, 2018: 53-77).

از زاویه‌ای دیگر، هاروی هویت‌یابی زنان را در بستر فناوری و علم بررسی می‌کند. او استدلال می‌کند که مفهوم «سایبورگ» (موجودی ترکیبی از ارگانیک و ماشینی) به‌عنوان یک استعاره می‌تواند مرزهای جنسیت، نژاد و طبقه را محو کند و به هویت‌های جدید و سیال زنان کمک کند. هاروی بیان می‌کند که در جهان پست‌مدرن که فناوری به زندگی روزمره و بدن انسان‌ها نفوذ کرده است، هویت زنان دیگر نمی‌تواند تنها براساس بیولوژی و سنت‌های اجتماعی تعریف شود. او معتقد است سایبورگ نمادی است از ترکیب عناصر متضاد که به زنان امکان می‌دهد از محدودیت‌های احتمیلی جامعه مردسالارانه فراتر روند و هویت‌های چندگانه و پیچیده‌ای را ایجاد کنند. این نظریه به‌ویژه بر پویایی و تغییرپذیری هویت زنان در عصر فناوری تأکید دارد (Haraway, 2013: 103-118). البته بودریار در نظریه خود درباره هویت، به بررسی چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها در عصر مصرف‌گرایی و رسانه‌های مدرن می‌پردازد. او معتقد است در دنیای پست‌مدرن، هویت‌ها از طریق بازنمایی‌ها و شبیه‌سازی‌های رسانه‌ای ساخته می‌شوند و مفهوم واقعیت به تدریج از بین می‌رود. بودریار بیان می‌کند که مصرف کالاها و تصاویر رسانه‌ای نه تنها برای رفع نیازها نیست، بلکه به نوعی نمایش و بازتولید هویت‌های فردی تبدیل شده است. در زمینه هویت‌یابی زنان، بودریار استدلال می‌کند که مصرف تصاویر و ایدئال‌های رسانه‌ای زنانگی، هویت‌های جنسیتی را به شی‌ءوارگی و شبیه‌سازی بدل کرده است. زنان در این فرایند از طریق بازنمایی‌های فرهنگی و مصرف نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی به شکلی از هویت می‌رسند که از واقعیت بیگانه است و در یک دنیای شبیه‌سازی‌شده شکل می‌گیرد (Baudrillard, 1994: 121-128).

بنابراین در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان استدلال کرد که نظریه‌پردازان پست‌مدرن و روانکاوانی مانند جودیت باتلر، ژان بودریار، میشل فوکو، دونا هاروی، لیندا نیکلسون، و ژاک لاکان، هویت‌یابی زنان را به‌عنوان فرایندی سیال و اجتماعی تحلیل می‌کنند. باتلر جنسیت را ساختاری فرهنگی می‌داند که از طریق اجرا بازتولید می‌شود؛ درحالی‌که بودریار بر نقش شبیه‌سازی و رسانه در شی‌ءوارگی هویت تأکید دارد. فوکو هویت را محصول روابط قدرت و گفتمان‌های اجتماعی می‌بیند؛ درحالی‌که هاروی از استعاره سایبورگ برای فراتر رفتن از مرزهای جنسیت استفاده می‌کند. نیکلسون هویت زنان را متغیر و متأثر از تاریخ و زمینه‌های اجتماعی می‌داند و لاکان نیز هویت زنان را در تعامل با ساختارهای نمادین زبان و ناخودآگاه تحلیل می‌کند که در آن زنان با عنوان دیگری تعریف می‌شوند.

۲-۲. پیشینه تجربی

در این بخش، به بررسی ادبیات تجربی مرتبط با موضوع تحقیق پرداخته می‌شود. نتایج تحقیقات پیشین در زمینه خشونت خانگی، تجارب زنان سرپرست خانوار، و نگرش‌های نسل‌های مختلف نسبت به ازدواج و... نشان‌دهنده چالش‌ها و تحولات اجتماعی مختلف در میان زنان در ایران و جهان است. جدول ۱ خلاصه‌ای از اهداف و نتایج این پژوهش‌ها را ارائه می‌دهد.

جدول ۱. پیشینه تجربی تحقیق

نویسندگان	هدف	نتیجه
-----------	-----	-------

منظوری و عابد (۲۰۲۳)	تعیین شیوع خشونت خانگی و برخی عوامل مرتبط با آن در زنان شهر یاسوج	با توجه به شیوع بالای خشونت خانگی علیه زنان به‌ویژه خشونت‌های کلامی و عاطفی، آموزش مهارت‌های زندگی به‌خصوص مهارت‌های ارتباطی در زندگی زناشویی در مشاوره‌های قبل از ازدواج ضروری است.
مختاری و دهقانی (۲۰۲۱)	واکاوی تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی آنان	بی‌اعتمادی، بی‌ثباتی و مسموم‌بودن فضا و رابطه‌ها نگرانی مشترک همه زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه است.
گروسی و یاری‌نسب (۲۰۲۰)	شناخت تفاوت نسلی بین دختران و مادران در نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل مؤثر بر آن در شهر یاسوج	یافته‌های مقاله حاکی از آن است که بعضی از ارزش‌های ازدواج تغییر کرده است، اما همچنان ازدواج در شهر یاسوج ارزشمند است.
افراسیابی و مرادی‌فر (۲۰۱۵)	مطالعه فهم و تفسیر زنان لر شهر یاسوج از تغییر سبک زندگی	نتایج بیان‌کننده آن است که زنان در دنیای جدید خود را به محدودماندن در چارچوب سنتی مورد انتظار مجبور نمی‌کنند و آخرین نوع و مدل فناوری‌ها را می‌خواهند.
میرفردی و همکاران (۲۰۱۴)	بررسی ارتباط میزان تقید مردان به باورهای دینی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی با میزان خشونت علیه زنان در شهر یاسوج	با افزایش میزان تقید شوهر به باورهای دینی از میزان خشونت علیه زنان کاسته می‌شود.
ربیبی و سرابی (۲۰۱۳)	بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و ابعاد آن بر کارآفرینی زنان	رابطه مثبت و معناداری میان سرمایه اجتماعی و هر سه بعد آن (ساختاری، رابطه‌ای و شناختی) با کارآفرینی زنان برقرار است.
طالبی و همکاران (۲۰۱۲)	بررسی امنیت درون‌جنسی زنان دو منطقه شهر یاسوج در رابطه با ویژگی‌های محیط اجتماعی و فیزیکی محل سکونتشان	در بعد کلی امنیت، زنان مجرد منطقه بالا بیشترین ناامنی و زنان متأهل منطقه بالا کمترین ناامنی را داشته‌اند.
مورفی و همکاران (۲۰۲۴)	تبیین اهمیت روابط توسعه‌ای در موفقیت شغلی و پیشرفت زنان به‌ویژه در نقش‌های رهبری	روابط توسعه‌ای (مانند مربیگری) نقشی حیاتی در موفقیت شغلی و پیشرفت زنان در نقش‌های رهبری دارند.
راموس و همکاران (۲۰۲۲)	شناسایی و اندازه‌گیری موانع موجود در مسیر ارتقای زنان به موقعیت‌های مدیریتی	شناسایی متغیرهای عملکرد نابرابر، کلیشه‌های جنسیتی، تعادل کار-خانواده، موانع انگیزشی، شیوه‌های ناعادلانه منابع انسانی، موانع فرهنگی سازمانی و موانع دسترسی به شبکه‌های تأثیرگذار به‌عنوان موانع ارتقای زنان
اسکیبا (۲۰۲۰)	تحلیل گفت‌مان پسامدرنیسم و ارتباط آن با فمینیسم، مطالعات جنسیتی و فلسفه پسامدرنیسم	هم‌نظریه پسامدرنیسم و هم‌نظریه جنسیت ادعا می‌کنند که فراروایت‌های روشنگری قدرت مشروعیت خود را از دست داده‌اند و خواسته‌ها و ادعاهایی که به‌عنوان جهانی مطرح می‌شدند، فقط برای مردان و زنان یک فرهنگ، طبقه و نژاد خاص و یک دوره تاریخی معین معتبر بودند.

درحالی‌که مطالعات پیشین به شناسایی چالش‌ها و مسائل موجود در زندگی زنان پرداخته‌اند، این پژوهش به تحلیل معنایی و پیچیدگی‌های هویت‌یابی می‌پردازد و به جنبه‌های زیرساختی و ساختاری تأثیرگذار بر این فرایند توجه خاصی دارد. علاوه‌براین، استفاده از رویکرد پست‌مدرن به ما امکان می‌دهد تا تجارب فردی و جمعی زنان را در بافت اجتماعی و فرهنگی خاص یاسوج بررسی کنیم و به بررسی تغییرات هویتی در پاسخ به شرایط مدرن و چالش‌های سنتی بپردازیم. این رویکرد به‌ویژه در تحلیلی که به تنوع و چندصدایی هویت‌ها توجه دارد، برجسته است و کمک می‌کند تا روابط پیچیده میان هویت، جنسیت و قدرت را بهتر درک کرد.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، از روش تحقیق کیفی و به‌طور خاص از نظریه زمینه‌ای^۱ با رویکرد اشتراوس و کوربین (۲۰۱۵) استفاده شده است. میدان تحقیق، شهر یاسوج است. یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد، با چالش‌های متعددی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه است. به‌عنوان یک شهر با جمعیتی جوان و متنوع، زنان در یاسوج نقشی کلیدی در توسعه اجتماعی و اقتصادی دارند، اما مسائلی مانند محدودیت‌های اقتصادی، دسترسی محدود به فرصت‌های شغلی و نابرابری‌های اجتماعی، زنان را در دستیابی به توانمندی‌های کاملشان محدود کرده است و این ویژگی‌ها و چالش‌ها نه تنها بر زندگی روزمره زنان تأثیرگذار است، بلکه می‌تواند به بروز نارضایتی‌های اجتماعی و کاهش مشارکت آن‌ها در فرایندهای تصمیم‌گیری منجر شود. زنان یاسوج با ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی شناخته می‌شوند که تأثیر زیادی بر موقعیت و نقش آن‌ها در جامعه دارد. بسیاری از آن‌ها در خانواده‌های سنتی بزرگ شده‌اند و به‌علت فرهنگ غالب، ممکن است با محدودیت‌هایی در زمینه‌های تحصیلات و اشتغال مواجه شوند. درعین حال، زنان یاسوج در سال‌های اخیر نشان داده‌اند علی‌رغم حفظ ارزش‌های سنتی، شکاف نسلی در نگرش‌ها میان مادران و دختران در حال شکل‌گیری است. در نسل جدید، تغییراتی در نگرش به مسائل مهم اجتماعی و حتی نقش‌های خانوادگی دیده می‌شود که با دیدگاه‌های سنتی نسل قبل تفاوت دارد و این شکاف بیانگر تناقض میان ارزش‌های فرهنگی پایدار و گرایش‌های نوین اجتماعی و فردی است که در نسل‌های جدید بیشتر مشاهده می‌شود (Garrosi & Yarinassab, 2020). آگاهی بیشتر از چالش‌ها و نیازهای این گروه می‌تواند به طراحی و اجرای سیاست‌های مؤثرتر برای بهبود وضعیت آن‌ها کمک کند.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۷ نفر از زنان شهر یاسوج گردآوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها براساس کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفته تا مفاهیم کلیدی از دل مصاحبه‌ها استخراج شوند. اعتبارسنجی داده‌ها از طریق بررسی مجدد توسط مشارکت‌کنندگان و مقایسه با منابع نظری مرتبط انجام شده است. درنهایت، تحلیل داده‌ها به شناسایی کدهای متمرکز و کدهای مرتبط با هویت‌یابی زنان منجر شد.

۴. یافته‌های پژوهش

در دنیای امروز، پدیده هویت‌یابی زنان به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی دوران جدید، تأثیرات عمیقی بر جوامع بشری گذاشته است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این پژوهش با بهره‌گیری از روش گراند تئوری، به بررسی ابعاد مختلف هویت‌یابی زنان و پیامدهای آن بر زندگی روزمره زنان پرداخته است. در ادامه، نتایج ارزیابی‌های میدانی و مصاحبه‌های انجام‌شده ارائه می‌شود که درک بهتری از ابعاد مختلف پدیده هویت‌یابی زنان به‌دست می‌دهد. در این راستا، جدول ۱ به کدهای باز مرحله دوم، متمرکز و هسته‌ای به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های پاسخگویان درباره پدیده هویت‌یابی زنان اشاره می‌کند.

جدول ۲. کدهای باز سطح دوم، متمرکز و هسته‌ای به‌دست‌آمده از داده‌های تحقیق درمورد پدیده هویت‌یابی زنان

کدهای باز	کدهای متمرکز	هسته
نداشتن آزادی در تصمیم‌گیری شخصی، محدودیت در انتخاب‌های شغلی و تحصیلی، تحمیل نقش‌های جنسیتی سنتی از سوی پدر	پدرسالاری هژمونیک	فئدالیسم هویت‌یابی سنتی و مدرن در فرایند
طردشدن به‌دلیل ارتباط با پسرها، تبعیض‌های رفتاری در محیط کار براساس جنسیت، کنترل شدید در رفتار و پوشش توسط خانواده	دیگری‌سازی جنسیتی	
الزام به رعایت پوشش خاص، انتظارات مذهبی از زنان در رفتارهای اجتماعی، مخالفت با آزادی‌های فردی براساس گفتارهای مذهبی	گفتار اقتدار مذهبی	
تفاوت‌های رفتاری در تربیت دختران و پسران در خانواده، فشار اجتماعی برای ازدواج زودهنگام، تحمیل هنجارهای جنسیتی از سوی نهادهای سنتی	بازتولید اجتماعی جنسیتی	
محدودیت‌های تحصیلی و شغلی ناشی از تفکیک جنسیتی، منع زنان از حضور در برخی رشته‌های تحصیلی، تبعیض	انسداد افق انتخاب‌ها	

^۱. Grounded Theory

شرایط زمینه‌ای	شرایط مداخله‌گر	راهبرد	نقشه
پیشرفت شغلی براساس جنسیت			
فشار اجتماعی برای پیروی از هنجارهای فرهنگی رایج، محدودیت در روابط اجتماعی براساس نظرات دیگران، کنترل رفتارهای عمومی زنان توسط خانواده و جامعه			
نظام هنجاری گفتمانی			
الزام به رعایت مناسک مذهبی، فشار بر زنان برای پیروی از ارزش‌های مذهبی خانواده، تبعیت از ارزش‌های مذهبی به‌عنوان معیاری برای اعتبار اجتماعی			
نظم نمادین مذهبی			
تفکیک جنسیتی در محیط‌های کاری و تحصیلی، محدودیت در فعالیت‌های ورزشی و اجتماعی برای زنان، الزام به حفظ حریم بدن در فضاهای عمومی			
بدن‌مندی جنسیتی			
کنترل و نظارت شدید بر پوشش زنان توسط خانواده و اجتماع، انتقاد از لباس‌های غیرسنتی و مدرن، الزام به رعایت حجاب به‌عنوان نشانه‌ای از ادب و تعهد			
نظام پوششی هژمونیک			
اولویت‌دهی به نقش‌های جنسیتی سنتی در خانواده، تفاوت در تربیت و آزادی دختران و پسران در خانواده، الزام به رعایت نظم و اصول خانواده برای حفظ هویت خانوادگی			
نظام خانواده جنسیت‌محور			
موانع جنسیتی در ارتقای شغلی، تبعیض در دسترسی به فرصت‌های شغلی برابر، محدودیت در دسترسی به منابع مالی و آموزشی			
تبعیض نهادی جنسیتی			
فشار اجتماعی برای رعایت هنجارهای سنتی خانواده، محدودیت در انتخاب‌های فردی به دلیل حفظ آبرو و شأن اجتماعی، کنترل رفتارهای اجتماعی زنان توسط خانواده و جامعه			
بازدارندگی هنجاری			
تصمیم‌گیری‌های مردسالارانه در خانواده، الزام به پیروی از نظرات پدر یا شوهر در مسائل خانوادگی، نقش‌های جنسیتی تحمیل شده براساس قدرت مردانه			
روابط قدرت درون خانوادگی			
محدودیت در فعالیت‌های ورزشی و تفریحی، کنترل بدن زنان از طریق لباس و پوشش، محدودیت‌های اجتماعی در خصوص ظاهر فیزیکی و رفتارهای اجتماعی			
بازنمایی کنترل بدن			
نابرابری‌های اقتصادی مبتنی بر جنسیت، محدودیت در استقلال مالی و اقتصادی زنان، وابستگی مالی زنان به مردان خانواده			
سرمایه‌داری پدرسالارانه			
پذیرش نقش‌های جنسیتی سنتی، پیروی از هنجارهای مذهبی، انطباق با ساختارهای مردسالارانه، تسلیم در مقابل فشارهای اجتماعی، پذیرش محدودیت‌های تحصیلی و شغلی			
پذیرش			
مقاومت در مقابل نقش‌های جنسیتی تحمیلی، مبارزه با محدودیت‌های مذهبی، پیگیری تحصیلات، مخالفت با ازدواج سنتی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای ابراز هویت			
مقاومت			
کنترل رفتارهای عمومی، اجبار به رعایت پوشش خاص، فشارهای اجتماعی برای حفظ هنجارهای سنتی			
گفتمان قدرت و نظارت اجتماعی			
ناتوانی در تصمیم‌گیری مالی، وابستگی به مردان در خانواده، محدودیت‌های شغلی و تحصیلی			
از دست دادن خودمختاری			
پذیرش نقش‌های جنسیتی سنتی در درون جامعه، تبعیت از قوانین مردسالارانه در محیط اجتماعی، پذیرش محدودیت‌های اجتماعی			
درونی‌سازی هنجارها			
مقاومت در برابر هنجارهای سنتی در محیط کاری، پذیرش نقش‌های خانوادگی، تلاش برای ایجاد تعادل بین خانواده و کار			
گفتمان مقاومت و پذیرش			
ایفای نقش مادری و شغلی، تناقض بین خواسته‌های شخصی و اجتماعی، مقاومت در برابر محدودیت‌های جنسیتی			
دوگانگی نقش‌ها			
پذیرش هنجارهای اجتماعی برای کسب مقبولیت، ناتوانی در ایستادگی در برابر فشارهای اجتماعی، تعارض بین تمایلات شخصی و انتظارات اجتماعی			
تعارض سوژه و نظم اجتماعی			
بازتعریف نقش‌های اجتماعی از طریق تحصیل و شغل، مقاومت در برابر کنترل اجتماعی بر بدن، ایجاد هویت جدید مستقل از محدودیت‌های فرهنگی			
بازسازی هویت و بدن‌مندی			
تلاش برای کسب استقلال مالی، مقاومت در برابر ازدواج تحمیلی، پیگیری اهداف شغلی و تحصیلی			
مقاومت علیه گفتمان‌های مسلط			
استقلال در تصمیم‌گیری مالی، موفقیت در انتخاب سبک زندگی، کنترل بر رفتار و بدن در مقابل فشارهای اجتماعی			
خودمختاری و کنترل بدن			

۵-۱. شرایط علی

۵-۱-۱. پدرسالاری هژمونیک

پدرسالاری هژمونیک به عنوان یک ساختار قدرت مسلط، نهادهای اجتماعی و خانوادگی را به گونه‌ای سازمان می‌دهد که زنان را در موقعیت‌های تبعی و وابسته قرار می‌دهد. این نوع پدرسالاری از طریق گفتمان‌های قدرت و کنترل بدن عمل می‌کند. زنان نه تنها تحت تأثیر محدودیت‌های آشکار مردسالارانه قرار می‌گیرند، بلکه این محدودیت‌ها را به طور ناخودآگاه درونی‌سازی می‌کنند و نقش‌های جنسیتی تحمیلی را بازتولید می‌کنند. در این فرایند، مقاومت فردی زنان در برابر این گفتمان‌ها می‌تواند به صورت تلاش‌های نمادین برای تغییر نقش‌های جنسیتی یا بازتعریف هویت صورت گیرد، اما همچنان در محدوده‌های تعریف‌شده توسط این گفتمان قرار دارد. در این راستا، خانم ۲۳ ساله دانشجوی استدلال می‌کند: «تو خونه‌مون پدرسالاری مردسالاری حاکمه. حرف پدرمه. تصمیم‌گیرنده نهایی خودشه. مشورت می‌کنه، ولی نهایتاً نظر خودش باید به کرسی بشینه.» این بخش از مصاحبه‌ها نشان‌دهنده چگونگی عمل کردن گفتمان پدرسالاری هژمونیک است، جایی که تصمیمات نهایی و نظارت اجتماعی از سوی مردان در خانواده به عنوان نهادی برای کنترل بدن و رفتار زنان صورت می‌گیرد.

۵-۱-۲. دیگری‌سازی جنسیتی

دیگری‌سازی جنسیتی به عنوان یکی از ابزارهای گفتمانی قدرت در جوامع پدرسالار، زنان را به عنوان «دیگری» یا موجوداتی متفاوت با مردان در جامعه تعریف می‌کند. دیگری‌سازی جنسیتی ابزاری برای نظارت و کنترل بدن و رفتار زنان است؛ به طوری که هویت زنان به طور مداوم بر اساس تقابل با مردان شکل می‌گیرد. در این گفتمان، زنان به عنوان سوژه‌هایی ثانویه و حاشیه‌ای در مناسبات اجتماعی قرار می‌گیرند و از ورود به حوزه‌های مردانه منع می‌شوند. این فرایند نه تنها به تضعیف موقعیت اجتماعی زنان منجر می‌شود، بلکه موجب بازتولید هنجارهای جنسیتی سنتی نیز می‌شود. در این راستا، خانم ۲۸ ساله متأهل، کارمند و دکترا استدلال می‌کند: «اگر با پسرهای محله فوتبال بازی می‌کردم، با نکوهش مادر مواجه می‌شدم و اینکه تو دختری خجالت بکش که با پسرها بازی می‌کنی و منواز بازی کردن منع می‌کرد. حتی یادمه یه بار مادرم منو با کتک از زمین بازی با پسرها خارج کرد و به خونه برد.» این نقل‌قول‌ها نشان‌دهنده فرایند دیگری‌سازی جنسیتی است که در خانواده و جامعه، زنان را به عنوان دیگری در مقابل مردان تعریف می‌کند و با ایجاد مرزهای اجتماعی و جنسیتی، آن‌ها را از برخی فعالیت‌ها و حقوق منع می‌کند.

۵-۱-۳. گفتمان اقتدار مذهبی

گفتمان اقتدار مذهبی در جوامع سنتی ابزاری برای نظارت و کنترل رفتار و هویت زنان است. مذهب به عنوان یکی از گفتمان‌های قدرت عمل می‌کند که از طریق قوانین و هنجارهای دینی، بدن و رفتار زنان را تحت کنترل قرار می‌دهد. این گفتمان‌ها با استفاده از مفاهیم مقدس و اخلاقی، رفتارهای خاصی را برای زنان مشروع می‌سازد و هرگونه تخطی از این هنجارها را محکوم می‌کند. پست‌مدرنیسم با نقد این گفتمان نشان می‌دهد چگونه زنان از طریق این نظام‌های قدرت، تحت نظارت قرار می‌گیرند و هویت آن‌ها بر اساس نقش‌های جنسیتی مذهبی شکل می‌گیرد. در این راستا، یک خانم ۱۶ ساله دانش‌آموز کلاس دهم و مجرد استدلال می‌کند: «مادرم می‌گفت دختر باید جلو نامحرم پوشیده باشه، چون این حکم دینی و رعایتش واجب... پوشیدن چادر به عنوان یه وظیفه مذهبی برای من تحمیل شد و هرگونه مخالفت باهاش مورد انتقاد قرار می‌گرفت.» این نقل‌قول‌ها نشان‌دهنده چگونگی تأثیر گفتمان اقتدار مذهبی بر رفتار و هویت زنان است که با تحمیل پوشش خاص و هنجارهای دینی، نظارت بر بدن و رفتار آنان را مشروعیت می‌بخشد.

۵-۱-۴. بازتولید اجتماعی جنسیتی

بازتولید اجتماعی جنسیتی به فرایندی اشاره دارد که در آن نهادهای اجتماعی، مانند خانواده و آموزش، نقش‌های جنسیتی را از نسلی به نسل دیگر منتقل و تقویت می‌کنند. این بازتولید از طریق گفتمان‌های قدرت و نهادهای هژمونیک انجام می‌شود. نهادهایی مانند خانواده به عنوان دستگاه‌های نظارتی عمل می‌کنند که زنان را وادار به پذیرش نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای می‌کنند. این فرایند نه تنها هنجارهای جنسیتی موجود را حفظ می‌کند، بلکه موجب بازتولید ساختارهای مردسالارانه در نسل‌های بعد می‌شود. در این گفتمان، زنان به طور ناخودآگاه نقش‌های تعیین‌شده را درونی‌سازی می‌کنند و به عنوان عاملان بازتولید این هنجارها عمل می‌کنند. در این راستا، یک خانم مجرد و لیسانس ۳۸ ساله استدلال می‌کند: «از کودکی به ما یاد دادن دختر باید همیشه مطیع باشه و نباید حرف بزنه.» این نقل‌قول‌ها نشان‌دهنده چگونگی بازتولید اجتماعی جنسیتی از طریق آموزش و

تربیت خانوادگی است که نقش‌های جنسیتی سنتی را تقویت می‌کند و زنان را در مسیری قرار می‌دهد که این نقش‌ها را در نسل‌های آینده نیز ادامه دهند.

۵-۱-۵. انسداد افق انتخاب‌ها

انسداد افق انتخاب‌های شغلی و تحصیلی و... در چارچوب پست‌مدرنیسم می‌تواند به‌عنوان یکی از نتایج گفتمان‌های قدرت و ساختارهای هژمونیک مردسالارانه تحلیل شود. این گفتمان‌ها از طریق کنترل بر بدن و ذهن زنان، محدودیت‌هایی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند که توانایی انتخاب‌های آزادانه را کاهش می‌دهد. نهادهای آموزشی و کاری با استفاده از ساختارهای جنسیتی، زنان را به نقش‌های خاصی محدود می‌کنند و افق‌های آن‌ها برای دستیابی به شغل‌ها و تحصیلات پیشرفته را مسدود می‌سازند. این گفتمان‌های هژمونیک، به‌طور سیستماتیک فرصت‌های زنان را کاهش می‌دهد و آن‌ها را در موقعیت‌های تبعی قرار می‌دهد. یک خانم متأهل استدلال می‌کند: «تصمیم گرفتم درسمو ادامه بدم و شاغل بشم، اما همسرم بسیار با ادامه تحصیل و شاغل شدنم مخالفت می‌کرد و منو می‌زد. برای همین افسردگی گرفتم و حتی چند بار می‌خواستم خودکشی کنم». این نقل‌قول‌ها بازتاب‌دهنده این است که چگونه گفتمان‌های محدودکننده جنسیتی افق انتخاب‌های زنان را مسدود می‌کنند و آن‌ها را از دستیابی به اهدافشان باز می‌دارند.

۵-۲. شرایط زمینه‌ای

۵-۲-۱. نظام هنجاری گفتمانی

نظام هنجاری گفتمانی به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی در بازتولید قدرت در جوامع مدرن عمل می‌کند. هنجارها نه تنها رفتار و کنش‌های افراد را تنظیم می‌کنند، بلکه هویت آن‌ها را نیز شکل می‌دهند. این گفتمان‌ها از طریق نهادهای اجتماعی مانند خانواده، آموزش و مذهب، به افراد تحمیل می‌شوند و به‌طور ناخودآگاه هنجارهای جنسیتی، اجتماعی و اخلاقی را در ذهن افراد تثبیت می‌کنند. زنان در این چارچوب به‌عنوان سوژه‌هایی دیده می‌شوند که باید خود را با هنجارهای مسلط هماهنگ کنند و هرگونه تخطی از این هنجارها با مجازات‌های اجتماعی همراه است. پست‌مدرنیسم با نقد این فرایند نشان می‌دهد گفتمان‌های هنجاری چگونه بدن و هویت زنان را کنترل و محدود می‌کنند. در این راستا، یک خانم ۲۵ ساله مجرد می‌گوید: «همه تو خانواده می‌گفتن زن باید لباس پوشیده تنش کنه و توی رفتارهاش محتاط باشه». این نقل‌قول‌ها نشان می‌دهد چگونه نظام هنجاری گفتمانی از طریق خانواده و جامعه به‌طور مستمر بر رفتار و هویت زنان تأثیر می‌گذارد و از آن‌ها می‌خواهد که با هنجارهای مشخصی هماهنگ شوند.

۵-۲-۲. نظم نمادین مذهبی

نظم نمادین مذهبی به‌عنوان یکی از سازوکارهای اصلی در جامعه سنتی، گفتمان‌هایی را تولید می‌کند که از طریق آن‌ها رفتار و هویت افراد، به‌ویژه زنان، تحت کنترل قرار می‌گیرد. مذهب به‌عنوان یک گفتمان قدرت، از نشانه‌ها و نمادهای مذهبی مانند حجاب و رفتارهای دینی برای تحمیل هنجارهای خاص استفاده می‌کند. این نظم نمادین، سوژه‌ها را به پذیرش ارزش‌های مذهبی وادار می‌کند و هرگونه انحراف از این هنجارها به‌عنوان تخطی از قوانین اجتماعی و اخلاقی تلقی می‌شود. پست‌مدرنیسم به نقد این نظم می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه بدن و هویت زنان در چارچوب این نظم نمادین مذهبی، ابزار کنترل و نظارت اجتماعی می‌شود. در این راستا، یک خانم ۲۲ ساله متأهل می‌گوید: «توی مدرسه به ما آموزش می‌دادن که رعایت حجاب علامت تقوا و پاکیه و هر کی حجاب نداشته باشه، از دین حقیقی و خالص خارج شده». این مثال بازتاب‌دهنده نقش نظم نمادین مذهبی در ایجاد و تقویت هنجارهای اجتماعی هستند که از طریق نشانه‌های مذهبی، رفتار و هویت زنان را کنترل و تنظیم می‌کند.

۵-۲-۳. بدن‌مندی جنسیتی

بدن‌مندی جنسیتی به فرایندی اشاره دارد که در آن بدن افراد براساس هنجارها و گفتمان‌های جنسیتی جامعه شکل می‌گیرد و کنترل می‌شود. بدن زنان به‌عنوان یک عرصه نمادین برای بازتولید هنجارهای جنسیتی و اجتماعی استفاده می‌شود. در این چارچوب، گفتمان‌های مسلط جامعه تلاش می‌کنند بدن زنان را با الزام به رعایت پوشش خاص یا پیروی از هنجارهای جنسیتی

به ابزار نظارتی تبدیل کنند. بدن‌مندی جنسیتی، ابزار قدرت است که از طریق آن زنان مجبور به پذیرش نقش‌های سنتی می‌شوند و هرگونه تخطی از این هنجارها به‌عنوان مقاومت در برابر نظم اجتماعی تلقی می‌شود. پست‌مدرنیسم این بدن‌مندی را به‌عنوان فرایندی دینامیک می‌بیند که می‌تواند میدان مقاومت نیز باشد. در این راستا، یک خانم ۳۶ ساله مطلقه استدلال می‌کند: «همیشه باید پوشیده باشیم و بدنمون رو بی‌پوشونیم؛ وگرنه می‌گن زن بی‌حجاب و احترام نداره». این نقل‌قول‌ها نشان‌دهنده نحوه عملکرد بدن‌مندی جنسیتی است که بدن زنان به‌عنوان یک ابزار اجتماعی تحت کنترل قرار می‌گیرد و هنجارهای جنسیتی از طریق نظارت بر بدن اعمال می‌شود.

۵-۲-۴. نظام پوششی هژمونیک

نظام پوششی هژمونیک به‌عنوان یکی از ابزارهای گفتمان قدرت در جوامع سنتی، به‌ویژه در زمینه کنترل بدن زنان عمل می‌کند. پوشش اجباری نه‌تنها به‌عنوان یک نشانه ظاهری از تسلط گفتمان‌های مردسالارانه عمل می‌کند، بلکه بدن زنان را به عرصه‌ای برای بازتولید هنجارهای اجتماعی و جنسیتی تبدیل می‌کند. این نظام پوششی با استفاده از مکانیسم‌های نظارت اجتماعی و مجازات‌های غیرمستقیم، زنان را مجبور به پذیرش نقش‌های جنسیتی خاص می‌کند. از نگاه پست‌مدرنیسم، زنان می‌توانند از طریق مقاومت‌های کوچک و نمادین، از قبیل انتخاب پوشش متفاوت، به بازتعریف هویت و بدن خود بپردازند. در این راستا، یک خانم ۲۳ ساله دانشجوی استدلال می‌کند: «پدرم همیشه به حجابم گیر می‌داد. می‌گفت چرا موهات بیرونه و چرا چادر نمی‌پوشی». این مثال‌ها نشان‌دهنده چگونگی اعمال نظام پوششی هژمونیک بر بدن زنان از طریق گفتمان‌های قدرت و نظارت اجتماعی است که بر آن‌ها فشار می‌آورد تا پوشش خاصی را رعایت کنند و هرگونه تخطی از این هنجارها را با انتقاد و نظارت مواجه می‌کند.

۵-۲-۵. نظام خانواده جنسیت‌محور

نظام خانواده جنسیت‌محور به‌عنوان یکی از ساختارهای کلیدی قدرت در جامعه عمل می‌کند و نقش‌های جنسیتی را از طریق تربیت و نهادهای خانوادگی بازتولید می‌کند. خانواده به‌عنوان یک میدان قدرت و کنترل عمل می‌کند که در آن نقش‌های زن و مرد از پیش تعیین شده و از طریق هنجارهای اجتماعی تحمیل می‌شوند. این نظام، زنان را در موقعیت‌های فرودست قرار می‌دهد و انتظار می‌رود از نقش‌های سنتی پیروی کنند. در این گفتمان، خانواده نه‌تنها نقش‌هایی خاص برای زنان تعیین می‌کند، بلکه از طریق هنجارهای رفتاری، نظارت و مجازات‌هایی اجتماعی را اعمال می‌کند که هرگونه مقاومت را سرکوب می‌کند. در این راستا، یک خانم ۴۴ ساله متأهل می‌گوید: «در خانواده هیچ‌گونه اختیاری نداشتم. همه تصمیمات رو پدر می‌گرفت. ارزشی برای زن و دختر قائل نبود. برای ازدواجم حتی با من مشورت نکردن. حق رفتن تو کوچه رو نداشتم. پدر و برادرم کتکمون می‌زدن. یادمه یه بار پشت‌بام کوچه رو نگاه کردم برادرم منو زد. ازدواج کردم درحالی‌که انتخاب خانواده بود و من نقشی درش نداشتم». این نقل‌قول نشان‌دهنده چگونگی عملکرد نظام خانواده جنسیت‌محور است که از طریق نقش‌های تعیین‌شده، زنان را وادار به پذیرش مسئولیت‌های سنتی می‌کند و آن‌ها را در موقعیت‌های تبعی قرار می‌دهد.

۵-۳. شرایط مداخله‌گر

۵-۳-۱. تبعیض نهادی جنسیتی

تبعیض نهادی جنسیتی به تبعیض سیستماتیک در نهادهای اجتماعی و اقتصادی اشاره دارد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم فرصت‌ها و امکانات را براساس جنسیت محدود می‌کند. این تبعیض بخشی از گفتمان‌های قدرتی است که از طریق نهادهایی مانند آموزش، بازار کار و حتی سیاست، نقش‌های جنسیتی سنتی را بازتولید می‌کند. فوکو بر این باور است که نهادها از طریق ابزارهای نظارتی و استانداردهای اجتماعی، این تبعیض را نهادینه می‌کنند و مانع دسترسی برابر زنان به منابع و فرصت‌ها می‌شوند. از نگاه پست‌مدرنیستی، مقاومت در برابر این تبعیض می‌تواند از طریق شکستن هنجارهای تعیین‌شده توسط نهادها و ایجاد گفتمان‌های جدیدی که تنوع و برابری را ترویج می‌دهند، شکل بگیرد. در این راستا، یک خانم متأهل ۴۰ ساله می‌گوید: «در محیط کار همیشه به من می‌گفتن زن نباید توی پست‌های مدیریتی باشه؛ این کارها فقط برای مردهاست». این نقل‌قول نشان‌دهنده تبعیض نهادی جنسیتی است که در نهادهای کاری و تحصیلی اعمال می‌شود و مانع دسترسی زنان به فرصت‌های برابر می‌شود.

۵-۳-۲. بازدارندگی هنجاری

بازدارندگی هنجاری به‌عنوان یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی عمل می‌کند که از طریق گفتمان‌های مسلط، رفتارهای افراد را محدود و قالب‌بندی می‌کند. هنجارها به‌عنوان سازوکارهای قدرت عمل می‌کنند که بدن و هویت افراد را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که هرگونه تخطی از آن‌ها به‌عنوان انحراف یا مقاومت تلقی شود. متفکران پسامدرن بر این باور هستند که این هنجارها از طریق نهادهای اجتماعی بازتولید و تقویت می‌شوند و افراد را وادار به پیروی از الگوهای مشخص می‌کنند. بازدارندگی هنجاری به‌طور خاص بر زنان اعمال می‌شود و آن‌ها را از پیگیری اهداف و انتخاب‌های متفاوت بازمی‌دارد. در این زمینه، هنجارهای اجتماعی و خانوادگی به‌عنوان ابزارهای کنترل و سرکوب عمل می‌کنند. در این راستا، یک خانم ۲۳ ساله متأهل می‌گوید: «همیشه به من می‌گفتن دختر نباید زیاد از خونه بیرون بره و باید بیشتر به کارهای خونه برسه.» این نقل‌قول نشان‌دهنده چگونگی اعمال بازدارندگی هنجاری از طریق خانواده و اجتماع است که نقش‌های محدود و خاصی را برای زنان تعریف و آن‌ها را از انتخاب‌های مختلف بازمی‌دارد.

۵-۳-۳. روابط قدرت درون خانوادگی

روابط قدرت درون خانوادگی، به‌ویژه در جوامع سنتی، به‌عنوان یکی از سازوکارهای اصلی کنترل اجتماعی بر زنان عمل می‌کند. قدرت درون خانواده از طریق هنجارها، نقش‌های جنسیتی، و سلسله‌مراتب سنتی بازتولید می‌شود. این روابط بر مبنای الگوهای مردسالارانه تعریف می‌شوند که در آن پدر یا مرد خانواده به‌عنوان منبع اصلی قدرت عمل می‌کند و تصمیمات مهم خانوادگی را به دست می‌گیرد. در این چارچوب، زنان به‌عنوان سوژه‌هایی تحت نظارت و کنترل قرار می‌گیرند که باید از این هنجارها پیروی کنند. پست‌مدرنیسم به نقد این روابط می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه نهاد خانواده به بازتولید و تقویت ساختارهای قدرت و سلطه می‌پردازد. در این راستا، یک خانم ۲۹ ساله مجرد می‌گوید: «تو خونه ما، مردها نقش اصلی رو داشتن. حتی مادرم هم بیشتر اوقات از پدر پیروی می‌کرد و ما هیچ نقش خاصی نداشتیم.» این نقل‌قول‌ها نشان‌دهنده روابط قدرت درون خانوادگی است که در آن مردان به‌عنوان منبع اصلی قدرت شناخته می‌شوند و زنان باید از تصمیمات و دستورهای آن‌ها پیروی کنند.

۵-۳-۴. بازنمایی کنترل بدن

بازنمایی کنترل بدن به معنای کنترل و نظارت بر بدن و رفتار افراد، به‌ویژه زنان، از طریق گفتمان‌های قدرت و هنجارهای اجتماعی است. بدن به‌عنوان عرصه‌ای سیاسی و اجتماعی در معرض قدرت‌های مختلف قرار دارد. گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی از طریق نظارت بر بدن، زنان را به رعایت الگوهای مشخصی از پوشش و رفتار وادار می‌کنند. این کنترل به شکلی نمادین انجام می‌شود و زنان با فشارهای اجتماعی مواجه هستند تا بدن خود را مطابق با هنجارهای مسلط جامعه تنظیم کنند. پست‌مدرنیسم این فرایند را به‌عنوان یکی از ابزارهای سلطه‌گری و بازتولید قدرت می‌بیند که بدن را به ابزاری برای تحمیل هنجارها تبدیل می‌کند. در این راستا، یک خانم ۴۳ ساله متأهل می‌گوید: «همیشه به من می‌گفتن نباید لباسی بپوشی که توجه دیگران رو جلب کنی. بدن زن نباید در معرض دید باشه.» این نقل‌قول‌ها بازتاب‌دهنده این است که چگونه گفتمان‌های اجتماعی کنترل و نظارت، بدن زنان را از طریق پوشش بدن صورت‌بندی می‌کنند.

۵-۳-۵. سرمایه‌داری پدرسالارانه

سرمایه‌داری پدرسالارانه به‌عنوان یک ساختار قدرت ترکیبی از دو گفتمان اصلی سرمایه‌داری و مردسالاری عمل می‌کند که در آن بهره‌کشی از نیروی کار زنان با کنترل اجتماعی و اقتصادی بر بدن و هویت آن‌ها ترکیب می‌شود. سرمایه‌داری نه تنها از کار زنان بهره‌برداری می‌کند، بلکه از طریق گفتمان‌های مردسالارانه، آنان را در موقعیت‌های پایین‌تری نسبت به مردان نگه می‌دارد. قدرت‌های سرمایه‌داری از طریق هنجارهای اجتماعی و نهادهای اقتصادی، کنترل و نظارت بر زندگی زنان را تحمیل می‌کنند و آنان را به نیروی کار ارزان تبدیل می‌کنند. این ترکیب از سرمایه‌داری و مردسالاری به بازتولید سلسله‌مراتب‌های جنسیتی کمک می‌کند و زنان را در موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی فرودست نگه می‌دارد. در این راستا، یک خانم مجرد ۲۶ ساله می‌گوید: «در محیط کار ما همیشه حقوق کمتری به زن‌ها می‌دادن و می‌گفتن مردها در مقایسه با زن‌ها نیاز بیشتری به پول دارن.» این

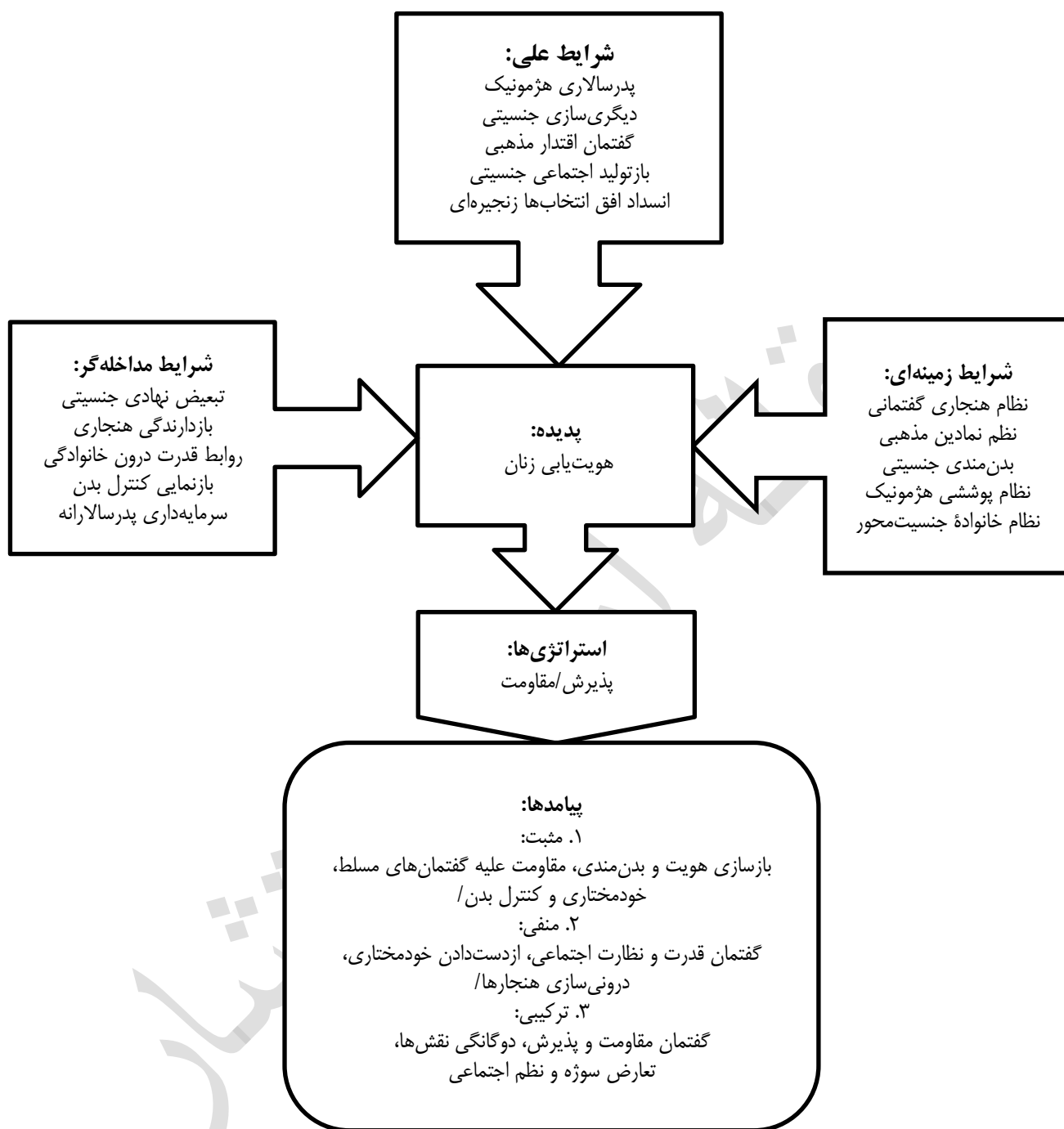
نقل قول نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌داری پدرسالارانه است که از طریق کنترل بر درآمد و شرایط کاری زنان، آنان را از نظر اقتصادی و اجتماعی در موقعیت‌های ضعیف‌تری قرار می‌دهد.

۵-۴. کد هسته پژوهش: تضاد میان هویت سنتی و مدرن در فرایند هویت‌یابی زنان

این کد هسته به تضاد میان هنجارها و نقش‌های سنتی که از طریق خانواده و جامعه به زنان تحمیل می‌شود و تلاش آن‌ها برای بازتعریف هویت فردی و اجتماعی خود براساس ارزش‌های مدرن می‌پردازد. زنان در این فرایند با چالش‌هایی نظیر پذیرش نقش‌های جنسیتی سنتی، مقاومت در برابر آن‌ها، و کشمکش میان خواسته‌های فردی و انتظارات اجتماعی مواجه می‌شوند و این تضاد میان سنت و مدرنیته در تمامی جوانب زندگی آن‌ها اعم از کار، تحصیل، پوشش و روابط خانوادگی بازتاب دارد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

با مقایسه داده‌های پاسخگویان و نظریات پژوهش، نتایج نشان می‌دهد هویت‌یابی زنان از منظر شرایط علی، تحت تأثیر عواملی مانند پدرسالاری هژمونیک، دیگری‌سازی جنسیتی و گفتمان اقتدار مذهبی است. از نگاه فوکو (۱۹۸۸)، این گفتمان‌های قدرت و نظارت اجتماعی نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت زنان دارند. این گفتمان‌ها از طریق بازتولید اجتماعی جنسیتی، نقش‌ها و هنجارهای مردسالارانه را به زنان تحمیل می‌کنند و افق انتخاب‌های شغلی و تحصیلی آن‌ها را مسدود می‌کنند. لاکان نیز نشان می‌دهد زنان در تعامل با ساختارهای نمادین، همواره در یک وضعیت ناتمام هویتی قرار دارند و با احساس فقدان در نظامی که آن‌ها را به‌عنوان دیگری تعریف می‌کند، هویت خود را شکل می‌دهند. در شرایط زمینه‌ای، نظام هنجاری گفتمانی و نظم نمادین مذهبی از طریق خانواده و مذهب، نقش‌های سنتی جنسیتی را تقویت می‌کنند. باتلر (۲۰۱۱) استدلال می‌کند که هویت جنسیتی زنان از طریق اجرای هنجارها بازتولید می‌شود. این اجراها در چارچوب بدن‌مندی جنسیتی و نظام پوششی هژمونیک به‌گونه‌ای شکل می‌گیرند که بدن زنان به‌عنوان عرصه‌ای برای نظارت اجتماعی و فرهنگی در جامعه عمل می‌کند. زنان در این نظام با نظام خانواده جنسیت‌محور مواجه هستند که آن‌ها را به‌عنوان نقش‌های خاص خانوادگی محدود می‌کند. در شرایط مداخله‌گر، عواملی مانند تبعیض نهادی جنسیتی و بازدارندگی هنجاری به‌عنوان موانعی برای تحقق هویت مدرن زنان عمل می‌کنند. در این میان، روابط قدرت درون خانوادگی و سرمایه‌داری پدرسالارانه نیز به حفظ نقش‌های سنتی و محدودیت‌های اقتصادی برای زنان کمک می‌کنند. در این شرایط، زنان ممکن است با بازنمایی کنترل بدن مواجه شوند که از طریق آن نهاد‌های اجتماعی و اقتصادی، بدن و هویت آن‌ها را تحت نظارت قرار می‌دهند و مانع از دسترسی آن‌ها به استقلال و خودمختاری می‌شوند.



شکل ۱. مدل پارادایمی نهایی استخراج‌شده از داده‌های پژوهش

همچنین مطابق نتایج، زنان در شهر یاسوج در برابر پدیده مورد مطالعه دو واکنش و راهبرد متفاوت پذیرش یا مقاومت را اتخاذ می‌کردند. در راهبرد پذیرش، به‌عنوان سوژه‌هایی که تحت تأثیر گفتمان‌های سنتی و هژمونیک قرار گرفته‌اند، نقش‌های جنسیتی تحمیل‌شده را می‌پذیرند. این پذیرش می‌تواند نتیجه درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی باشد که از طریق نهادهای قدرت مثل خانواده و مذهب تقویت شده است. زنان در این حالت به‌جای مقاومت در برابر نقش‌های تعریف‌شده، این هنجارها را به‌عنوان بخشی از هویت خود می‌پذیرند. نظریه‌های پست‌مدرنیستی مانند فوکو (۱۹۸۸) و باتلر (۲۰۱۱) نشان می‌دهد این پذیرش به‌طور ناخواسته به بازتولید ساختارهای قدرت کمک می‌کند؛ زیرا زنان با پذیرش این نقش‌ها، نظارت اجتماعی و کنترل بر بدن و هویت خود را مشروعیت می‌بخشند؛ برای مثال، زنان ممکن است به‌خاطر فشارهای اجتماعی از

تحصیلات یا اشتغال صرف نظر کنند و خود را به مسئولیت‌های خانوادگی محدود کنند. در مقابل، در راهبرد مقاومت، زنان به‌عنوان سوژه‌هایی آگاه به گفتمان‌های سرکوبگرانه، به دنبال بازتعریف هویت خود و رد نقش‌های جنسیتی تحمیلی هستند. این مقاومت می‌تواند در قالب مخالفت با ازدواج‌های تحمیلی، تلاش برای استقلال مالی و تحصیلی، یا حتی استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای بیان هویت جدید خود بروز کند. از نگاه پست‌مدرنیستی، این مقاومت نه تنها چالش با ساختارهای قدرت مردسالارانه است، بلکه راهی برای تغییر گفتمان‌های غالب و بازسازی هویت زنان در فضای مدرن است. مقاومت زنان به‌طور نمادین از طریق شکستن هنجارهای پوششی، یا نادیده‌گرفتن محدودیت‌های تحصیلی و شغلی، فرصتی برای ایجاد گفتمان‌های جدید و نقد ساختارهای موجود فراهم می‌کند.

سرانجام براساس نتایج، چنین هویت‌یابی‌ای از سوی زنان می‌تواند به تفکیک سه نوع پیامد منفی، ترکیبی و مثبت بینجامد. در پیامدهای منفی، گفتمان قدرت و نظارت اجتماعی به‌عنوان ابزاری کلیدی برای کنترل زنان، براساس نظریات فوکو (۱۹۸۸)، نشان می‌دهد قدرت از طریق نهادهای اجتماعی بر بدن و هویت زنان اعمال می‌شود. این نهادها، مانند خانواده و مذهب، زنان را مجبور به پیروی از هنجارهای جنسیتی می‌کنند و از طریق مکانیسم‌های نظارتی، رفتار آن‌ها را کنترل می‌کنند. ازدست‌دادن خودمختاری در این چارچوب، نتیجه مستقیم نظارت اجتماعی و فشارهای فرهنگی است. باتلر (۲۰۱۱) توضیح می‌دهد که بدن زنان به میدان نبردی برای اعمال قدرت تبدیل می‌شود و آن‌ها از تصمیم‌گیری مستقل در زمینه‌های شغلی و شخصی محروم می‌گردند. این فرایند با درونی‌سازی هنجارها تکمیل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که زنان تحت تأثیر گفتمان‌های قدرت، هنجارهای اجتماعی را به‌طور ناخودآگاه درونی می‌کنند و نقش‌های محدودکننده را می‌پذیرند. براساس نظریه لاکان درباره سوژه‌شدن، این هنجارها به بخشی از هویت زنان تبدیل می‌شوند و آن‌ها به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی این محدودیت‌ها طبیعی و تغییرناپذیر است.

در پیامدهای ترکیبی، گفتمان مقاومت و پذیرش به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مباحث، به فرایندی اشاره دارد که در آن زنان در مرزی میان پذیرش هنجارهای سنتی و مقاومت در برابر آن‌ها قرار می‌گیرند. باتلر (۲۰۱۱) این وضعیت را به‌عنوان نبردی نمادین بر بدن زنان تفسیر می‌کند که بدن آنان هم‌زمان به بازتولید هنجارها و مخالفت با آن‌ها می‌پردازد. در این میان، دوگانگی نقش‌ها پدید می‌آید؛ زنان در فضای دوگانه‌ای میان خانواده و جامعه قرار دارند که از آن‌ها انتظار می‌رود هم نقش‌های سنتی خانوادگی را بپذیرند و هم در فضای عمومی نقش‌های مدرن‌تری ایفا کنند. این تضاد هویتی که از فشارهای مردسالارانه و پسااستعماری نشئت می‌گیرد، به تعارضات عمیق‌تر هویتی منجر می‌شود. این وضعیت را می‌توان از نگاه فوکو (۱۹۸۸) به‌عنوان تعارض سوژه و نظم اجتماعی تحلیل کرد؛ جایی که سوژه زن با درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی، هم‌زمان در تلاش برای رهایی از این انتظارات است و در تعارض مستمر میان خواسته‌های شخصی و نظم اجتماعی قرار می‌گیرد.

درنهایت، در پیامدهای مثبت، بازسازی هویت و بدن‌مندی نشان‌دهنده توانایی زنان برای بازتعریف هویت خود در برابر گفتمان‌های محدودکننده است. باتلر (۲۰۱۱) و فوکو (۱۹۸۸) معتقدند بدن زنان به‌عنوان عرصه‌ای برای بازتولید هنجارهای اجتماعی، هم‌زمان می‌تواند میدان مقاومت و بازتعریف هویت شود. زنان از طریق مقاومت در برابر این گفتمان‌ها، بدن و هویت خود را به‌گونه‌ای جدید و آزادانه‌تر شکل می‌دهند. از طرف دیگر، این فرایند به مقاومت علیه گفتمان‌های مسلط منجر می‌شود؛ زنان با رد هنجارهای اجتماعی و سنتی و مبارزه با آن‌ها، به استقلال بیشتری دست می‌یابند و راه‌های جدیدی برای پیشرفت و خودمختاری پیدا می‌کنند. همچنین این مقاومت به خودمختاری و کنترل بدن منتهی می‌شود؛ جایی که زنان با به‌چالش کشیدن ساختارهای قدرت مردسالارانه، بر بدن و رفتار خود کنترل پیدا می‌کنند و به استقلال مالی و شخصی دست می‌یابند که نماد مقاومت در برابر نظم اجتماعی و کنترل نهادی است.

۷. پیشنهادها

پیشنهادهای زیر برای بهبود شرایط هویت‌یابی زنان در یاسوج و جوامع مشابه مطرح می‌شود. نخست، ارتقای آگاهی عمومی و آموزش خانواده‌ها و زنان درباره تأثیرات گفتمان‌های مردسالارانه و نقش‌های تحمیلی جنسیتی اهمیت زیاد دارد و به همین دلیل برنامه‌های آموزشی در مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها می‌تواند به زنان در درک جایگاه خود و آشنایی با روش‌های مقابله با

محدودیت‌های جنسیتی کمک کند. همچنین توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان از طریق فراهم کردن فرصت‌های شغلی می‌تواند وابستگی اقتصادی به خانواده را کاهش دهد و زمینه‌های استقلال مالی و بازتعریف هویت شخصی آن‌ها را تقویت کند. حمایت از جنبش‌های مدنی و اجتماعی نیز ضروری است. این شبکه‌ها می‌توانند بستری برای بیان هویت و برخی خواسته‌های مشروع زنان در فضای عمومی و خصوصی فراهم کنند. به‌علاوه تشویق به استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و دینی برای بازتفسیر نقش‌های جنسیتی نیز می‌تواند به شکل‌گیری نقش‌های جدیدی برای زنان منجر شود که با پیشرفت و استقلال آنان سازگار باشد. سرانجام ترویج نقد و بازاندیشی درباره گفتمان‌های قدرت مردسالارانه از طریق کارگاه‌ها و گفتگوهای فرهنگی، به تقویت قدرت تحلیل و نقد اجتماعی زنان کمک می‌کند و زمینه‌ساز هویت‌یابی آزادتر و با امکانات گسترده‌تر در این جوامع خواهد بود.

۸. تعارض منافع

در پژوهش حاضر تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- Abdollahi, H., Madadi, H., & Moradi, S. (2014). Study of Power Structure In Family and Its Effect on Women's Reflexive Identity. *Social Sciences*, 21(66), 74-120. <https://doi.org/10.22054/qjss.2014.724> (In Persian)
- Afrasiabi, H., & Moradifar, T. (2015). Meaning Reconstruction of Life Style Change among Lor Women in Yasuj City. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(3), 77-98. <https://doi.org/10.22051/jwsps.2015.2152> (In Persian)
- Bagheri, S., Rabiee, M., Akbari, E., & Ghasemi, A. (2021). Study of the Process of Identifying Women in Social Networks (Case Study: Women Instagram Users). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 10(4), 1029-1059. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.321681.1200> (In Persian)
- Baudrillard, J. (1994). *Simulacra and simulation*. Ann Arbor: University of Michigan Press. <https://doi.org/10.3998/mpub.9904>
- Butler, J. (2011). *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. United Kingdom: Taylor & Francis. <https://doi.org/10.4324/9780203824979>
- Corbin, J., & Strauss, A. (2015). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. India: SAGE Publications. <https://doi.org/10.4135/9781452230153>
- Ebrahimi, E. (2022). Queen Bee Syndrome; The role of Gender Discrimination and women Gender Identification. *Women Studies*, 13(40), 1-19. <https://civilica.com/doc/1536519> (In Persian)
- Foucault, M. (1988). *The History of Sexuality: 1: The Will to Knowledge*. New York: Pantheon Books.
- Garrosi, S., & Yarinassab, F. (2020). The difference in viewpoints towards marriage values between generations and its effective factors, amongst the women residing in Yasouj city. *Women's Strategic Studies*, 22(87), 131-149. <https://doi.org/10.22095/jwss.2020.186411.1993> (In Persian)
- Haraway, D. (2013). *A cyborg manifesto: Science, technology, and socialist-feminism in the late twentieth century*. In *The transgender studies reader* (pp. 103-118). Routledge. https://doi.org/10.1007/978-1-137-05194-3_10
- Manzouri, L., & Abed M. (2023). Prevalence of Domestic Violence and its Related Factors in Married Women Aged 18-49 Years in Yasuj. *Armaghanj*, 28(3), 386-399. <http://armaghanj.yums.ac.ir/article-1-3402-en.html> (In Persian)
- Mirferdi, A., Heydari, A., Heydari, A., & Shayani, Z. (2014). Investigating the Relationship Between Men's Commitment to Religious Beliefs and Violence Against Women in the City of Yasuj. *Quarterly Journal of Cultural-Educational Women and Family*, 9(27), 165. https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201640.html?lang=fa (In Persian)
- Mokhtari, M., & Dehghani, H. (2021). Lived Experience of Female-Headed Households in Social Relations in the City of Yasuj. *Women and Family Studies*, 9(3), 78-101. [10.22051/jwfs.2021.34799.2634](https://doi.org/10.22051/jwfs.2021.34799.2634) (In Persian)
- Murphy, W. M., Gibson, K. R., & Kram, K. E. (2024). Advancing women through developmental relationships. In *Handbook of Research on Gender and Leadership*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781035306893.00036>

- Nicholson, L. (2018). *The Play of Reason: From the Modern to the Postmodern*. United States: Cornell University Press. <https://doi.org/10.7591/9781501729225>
- Pettigrew, D., & Raffoul, F. (1996). *Disseminating Lacan*. United States: State University of New York Press.
- Rabiei, A., & Sarabi, S. (2013). Investigating the Impact of Social Capital and Its Dimensions on Women's Entrepreneurship. *Journal of Social and Cultural Development Studies*, 1(4), 33-67. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-44-fa.html> (In Persian)
- Ramos, A., Latorre, F., Tomas, I., & Ramos, J. (2022). Top Woman: Identifying barriers to women's access to management. *European Management Journal*, 40(1), 45-55. <https://doi.org/10.1016/j.emj.2021.06.005>
- Skiba, E. (2020). Philosophy of Postmodernism as a Theoretical Justification of the Women Social Value. *Scientific Journal of Polonia University*, 38(1-1), 294-303. <https://doi.org/10.23856/3838>
- Talebi, S., Heidari, A., Heidari, A., & Afshar, Z. (2013). Regional Inequalities in Security Research Subjects: women aged 15 and above living in Yasouj City. *Strategic Research on Social Problems*, 2(1), 91-108. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221453.1392.2.1.5.9> (In Persian)